

آورده است. تاریخ تحریر برخی بخشها که در کتاب آمده، بدین شرح است: ربیع الثانی ۱۳۸۸ (ج ۱، ص ۱۶۱)، صفر ۱۳۹۲ (ج ۲، ص ۳۵۵)، جمادی الاولی ۱۳۹۲ (ج ۲، ص ۴۷۰)، ذی القعدة ۱۳۹۳ (ج ۲، ص ۵۷۶)، ربیع الاول ۱۳۹۳ (ج ۲، ص ۶۴۴)، صفر ۱۳۹۴ (ج ۳، ص ۲۱۰) و جمادی الثانی ۱۳۹۳ (۳۴۰، ص ۳۰۵).

این مجموعه حاوی یک دوره از مباحث علم اصول، بجز مبحث تعادل و تراجیح و برخی از مباحث استصحاب است.

ترتیب مباحث سه مجلد بدین صورت است:

ج ۱: مباحث الفاظ تا پایان بحث مقدمه واجب.

ج ۲: مبحث ضد تا پایان بحث مطلق و مقید.

ج ۳: مباحث قطع، ظن و اصول عملیه.

این مجموعه در قالب، موضوعات و ترتیب میان آنها، از شیوه رایج آن عصر تبعیت کرده است. این اثر بحق، در عمق و دقت و نوآوری با بسیاری از کتب رایج در علم اصول برابری می کند و سزاوار است مورد توجه، حوزه های علمیه قرار گیرد.

معرفی کامل برجستگیهای این مجموعه مجال بیشتر می طلبد، اما به اختصار به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- مؤلف بزرگوار در این اثر، به نقل و نقد آرای اندیشمندان معروف در علم اصول چون شیخ اعظم انصاری، صاحب کفایه، محقق اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، میرزای نائینی، شیخ عبدالکریم حایری و اساتید خود آیه الله بروجردی، سید داماد و امام خمینی (پدر بزرگوارش) - قدس الله اسرارهم - می پردازد. این رویارویی علمی از تتبع بسیار، تبحر علمی و دقت نظر وی حکایت دارد.

۲- در اکثر موارد آرای پدر بزرگوارش را مورد نقد قرار می دهد که از آزادگی علمی و دوری از تعصب او خبر می دهد.

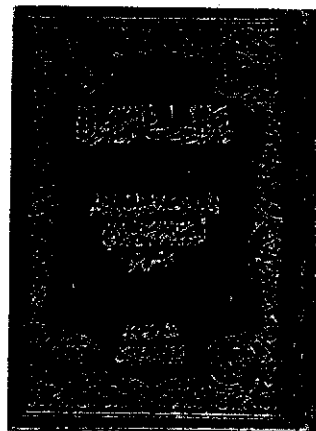
نمونه های این دو بند چنان فراوان است که با نظری اجمالی موارد بسیاری توان یافت. بدین جهت از ذکر مشاهد و گواه صرف نظر کردیم.

۳- مؤلف اصول را دانش برگرفته از زندگی می داند. در این باره فرموده است:

معرفیهای اجمالی

تحریرات فی الاصول

السید مصطفی الخمینی. تحریرات فی الاصول (الطبعة الاولى، تهران، مؤسسة الطباعة والنشر وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ۱۴۰۷ق، ۱۴۱۳ق، ۱۴۱۴ق). ج ۳، ۵۶۱، ۶۴۵، ۸۶۲ ص، وزیری.



دانش اصول میراث گرانقدری است که از نخستین دوره های تدوین فقه، مورد توجه دانشوران فقه بوده است. اساتید این فن در هر دوره، بجز تربیت شاگرد، به نگارش اندیشه های خود نیز،

همت می گماشته اند. این سیره سلف صالح بوده، تا عصر مؤلف شهید آیه الله مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ق. ۱۳۵۶ش). وی این اثر را در سالیان آخر عمر به قلم

«مسائل اصول عبارت از صناعت ویژه‌ای است که عقل و عقلا بدان دست می‌یابند و آن را در مسایل عرفی و قوانین عقلایی به کار می‌برند، قوانینی که برای نظام حکومت و امت در قلمروهای مختلف جعل می‌شود. علمای دین به عنوان گروهی از عقلا با این مباحث پرداخته و آن را به طور مستقل مورد توجه قرار داده‌اند. بنابراین بی‌معناست که گفته شود این قواعد مختص مکلف یا مجتهد است.» (ج ۳، ص ۳۱)

براین اساس بر سخن شیخ انصاری و دیگر اصولیان، در آغاز مباحث قطع و ظن اشکال می‌کند. همین پایه علم اصول را دانش قابل استفاده برای فقیهان، حقوقدانان، و مجالس قانونگذاری می‌داند (ج ۳، ص ۳۱) با این مبنا می‌توان جلوی خلط اصول با برخی دانشها مانند فلسفه را گرفت و نیز زمینه تحول در اصول را بهتر فراهم ساخت.

۴- شریعت را دین سمح و سهله می‌داند و از احتیاطهای نابجا پرهیز می‌دهد. در این بازه می‌گوید: «نباید از نظر دور داشت که بستن باب احتیاط، گشودن باب خیرات و برکتها است با احتیاط قوا از رشد باز مانده و فرصتها ضایع می‌گردد. فقیه واقعی آن است که بداند اسلام دین سهل و مسامحه است. همان گونه که در حدیث آمده: انی بعثت علی الشریعة السهلة السمحة.» (ج ۳، ص ۶۸۸)

۵- همان گونه که در بند سوم گفتیم، نویسنده کتاب، اصول را دانشی عقلایی می‌داند و براین اساس معتقد است که، ارباب پژوهش و تحقیق، به مشارکت علمی و تبادل رأی توجه تام دارند و این روش عقلایی باید منظور نظر عالمان دین باشد؛ در این زمینه چنین می‌نگارد:

«در دوران ما باید توجه تام به مشارکت علمی داشت ... تبادل نظر و مشارکت در آرای فقهی را، بهای فراوان باید داد تا مردم گرفتار اختلاف و مفاسد واقعی نشوند ... براین اساس حجیت فتوای فقیهان معاصر، دچار اشکال است. به سبب همین عدم مشارکت و دوری از تبادل نظر می‌بینیم در طول زندگانی علمی خویش چقدر تبدیل رأی دارند. براین اساس، نشستن در کنج خانه، و فتوا دادن براساس اندیشه‌های فردی با وجود مشکلات علمی عصر ما و معضلات فنی بسیار، این روش، عقلایی نیست.» (ج ۲، ص ۵۲۴)

۶- ایشان معتقد است «تیسر» گذاری در ابتدای نوشته‌ها، امری عقلایی است، و عقلا از این کار، قصد معرفی اجمالی مباحث را دارند و هیچ‌گاه نظر به جامعیت عنوان و غایت مسایل ندارند. بنابراین برخی نقض و ابرامها در کتب اصول که براین پایه استوار است، زاید و بی‌فایده است. (ج ۳، ص ۳۱)

۷- وی همچنین معتقد است، تعبدی و اعتباری نیاز به تعریف فلسفی دارای جنس و فصل ندارد، بلکه چنین امری نامعقول است. بنابراین نقض و ابرامها در تعریف بی‌وجه است.

این مطلب را در آغاز مبحث استصحاب نگاشته است. (ج ۳، ص ۷۳۵)

۸- توجه خاص به «مفهوم تعلیل» و طرح مستقل آن (ج ۲، ص ۴۳۸)، همچنین پرداختن به موضوع «الغای خصوصیت» (ج ۲، ص ۴۶۹-۴۷۰) ولو به اختصار، طرح «برائت عقلایی» در کنار برائت شرعی و عقلی (ج ۲، ص ۳۷۲ و ص ۵۹۲)، حذف مبحث انسداد (ج ۳، ص ۳۰۵)، طرح مسلک‌های ششگانه برای حل شبهه شیخ بهایی در مسئله ضد، و بیان تقریب‌های نه‌گانه برای شبهه ترتب (ج ۲، ص ۳۹-۱۲۲) و ... همه و همه نشان از عمق، وسعت اطلاع و ابتکار و نوآوری وی دارد.

۹- نکته‌ای که برای نویسنده این مقال، ایجاد سؤال کرد و هنوز پاسخ روشنی برایش نیافته این است که مؤلف عالی‌مقام مطالب فراوانی از امام خمینی «ره» با عنوان «الوالد المحقق» نقل می‌کند؛ همان طور که مطالبی را از «تهذیب الاصول» تقریرات درس اصول امام خمینی آورده است و در هیچ مورد اشاره نمی‌کند که این کتاب تقریر درس امام است.

نقطه ابهام این است که چرا وقتی از «تهذیب الاصول» مطلبی نقل می‌کند عنوان «الوالد المحقق» را همراه آن نمی‌آورد، حداقل یک بار؟

آیا بدان جهت است که در کیفیت تقریر مطالب نظر دارد و لذا از نسبت دادن ابا می‌کند؟ یا سرب دیگری دارد؟ بگذریم. تاکنون اندکی پیرامون محتوای کتاب سخن گفتیم.

اینک نیم‌نگاهی می‌افکنیم به تحقیق و تصحیح کتاب که توسط آقایان سید محمد سجادی و حبیب‌الله عظیمی صورت گرفته است.

سلوك متشرعانه را از او فرا گرفت و به آنچه آموخت، جامه عمل پوشید و به کمال معنوی دست یازید. در فضایل معنوی او همین بس که فقیه و الامرئیه ای چون شیخ محمد حسین اصفهانی - معروف به کمپانی - از او درخواست توصیه اخلاقی و عرفانی کرد و دم مسیحایی او را مغتنم می شمرد.

مرحوم ملکی تبریزی به عرفان و سلوك معنوی نامبردار است و بیشترین آثارش نیز در این زمینه است. اسرار الصلوة و رساله لقاء الله او بس ارجمند و مالا مال از نکته است. المراقبات، یا المراقبات فی اعمال السنه، یا اعمال السنه، از دیگر آثار اوست که پیشتر دو بار به جامه پارسی گردانیده شده است: یکی به خامه علیرضا میرزا حکیم خسروانی، و دیگری به قلم آقای محمد تحریرچی که تنها نیمی از متن را شامل است.

کتاب حاضر گردانیده جدید و کاملی است از کتاب المراقبات که بس روان و خوشخوان است و به هیچ روی بوی ترجمه از آن استشمام نمی شود. در آغاز، پیشگفتار مترجم آمده و در آن، ذیل عنوان «درباره ترجمه کتاب»، چند یادآوری شده است:

۱. پانوشتهای کتاب، جز دو - سه مورد - که با نام مؤلف مشخص شده و از متن به پانوشته آمده، از ماست. نیز شعرهای فارسی کتاب، جز دو - سه بیت همه برافزوده ماست.

۲. دو جا و روی هم تقریباً دو صفحه از متن کتاب ترجمه نشده است: نخست احکام فقهی زکات و دیگر چند بیت شعر عربی که به جای آنها اشعار فارسی آورده ایم. از آن پس، زندگینامه مؤلف کتاب آمده و در پایان، منابع لازم برای تحقیق بیشتر به دست داده شده است.

المراقبات، همان گونه که عنوان آن بیانگر محتوای کتاب است، شامل اعمال ویژه هر ماه است. در فصل اول، مراقبات مربوط به ماه محرم الحرام، و در پایان، مراقبات مربوط به ماه ذی حجه آمده است. در بیان اعمال هر ماه، نمازها و دعاها و آداب ویژه آن بتفصیل گفته شده و به اسرار باطنی هریک اشارات سودمندی شده است. فصل نهم کتاب، که درباره مراقبات و اعمال ماه مبارک رمضان است، مفصلتر از دیگر فصلها (نزدیک به

احیای آثاری ارزشمند و عرضه آن به عرصه دانش جای سپاس فراوان دارد؛ اما باید پرسید منظور از تحقیق و تصحیح چه بوده؟ مگر امروزه این دو واژه حامل معنایی خاص نیستند؟ تحقیق و تصحیح این مفاهیم را تداعی می کند:

۱- استنساخ ۲- مقابله ۳- علامت گذاری ۴- تقویم نص ۵- استخراج نص و ترجمه اعلام ۶- فراهم آوردن فهرست های فنی.

کدام یک از این مراحل در تحقیق این اثر صورت گرفته؟ آیا برای یک مجموعه دو هزار صفحه ای، تنها ۲۲ پاورقی (ج ۲، ص ۶۴۴-۶۴۵ و ج ۳، ص ۳۱۲) آن هم ناقص (ر.ک: ج ۲، ص ۶۴۴-۶۴۵) کافی است؟ آیا لازم نبود محققان در مقدمه کتاب روشن سازند که چه کرده اند؟ و مرادشان از تحقیق و تصحیح چه بوده است؟ بگذریم از ریز بودن خط، و برخی بی دقتیها در حروفچینی.

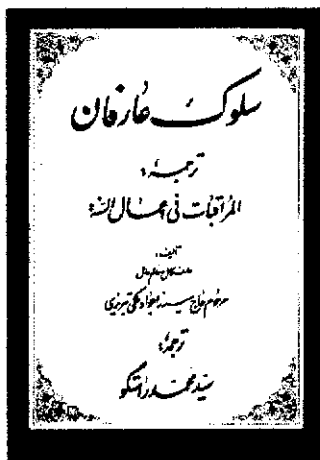
امید است در چاپهای بعد این نواقص جبران شود و این اثر جایگاه واقعی خود را در حوزه های علمیه بیابد.

والله الموفق للصواب

مهدی مهریزی

سلوک عارفان

حاج میرزا جواد ملکی تبریزی. سلوک عارفان: ترجمه المراقبات فی اعمال السنه. ترجمه سید محمد راستگو. چاپ اول: [قم]، نشر سایه، [۱۳۷۳]. ش + ۲۹۶ ص، وزیری.



عارف و اصل و عالم عامل، مرحوم حاج میرزا جواد ملکی تبریزی، از اکابر فرزندانگان و معادباوران و سالکان است که چهارده سال در محضر جمال السالکین، آخوند ملا حسینقلی همدانی، زانوی ادب به زمین نهاد و راه و رسم

یکصد و پنجاه صفحه)، و سرشار از نکته‌های تنبّه‌آفرین و غفلت زداست.

در پایانه کتاب آمده است: سالک عاقل هر چند از ادای حق اخلاص و بندگی نومید و ناتوان باشد، نمی‌تواند به این بهانه دست از عمل و مراقبت باز دارد، بلکه بر اوست که همه هم و همه دست خویش را در انجام اعمال و مراقبات به کار گیرد و در عین نومیدی و ناتوانی از ادای حق اخلاص و بندگی، چشم امید به کرم خدا دوزد و از هیچ کوشش دریغ نرزد... اما دست از عمل و مراقبه برداشتن، به هیچ روی و به هیچ حال، حتی در حال تسلیم واقعی، درست و روا نیست.

آنان که دلی سخن‌پذیر دارند، این سخن‌دل‌پذیر بسنده‌شان است.

عبدالمحمد نبوی

داستانهای محبوب القلوب

میرزا برخوردار فراهی، تلخیص و تحریر، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳، ۴۳۷ ص، وزیری.



محبوب القلوب مجموعه حکایتها و داستانهایی است که مؤلف آنها را پرداخته و گاه به شیوه کلیله و دمنه و هزار و یک شب، حکایت در حکایت آورده است. برخی از این حکایتها در کتب تاریخ و قصص سابقه دارد و

برخی دیگر از داستانهای عامه بوده که نویسنده آن را با انشای ویژه خود نگاشته است. میرزا برخوردار بن محمود ترکان فراهی متخلص به «ممتاز» از نویسندگان اوایل دوره صفوی است که به منشی‌گری اشتغال داشته و به لحاظ شغلی که داشته، مسافرت‌هایی به مرو، هرات، مشهد، اصفهان و قوچان کرده و همه جا از راه زیان‌آوری و سخندانی، در دستگاه جایگاه بلند یافته است. میرزا برخوردار به شیوه نویسندگان عصر صفوی به نثری پیچیده

و متکلفانه و دارای مکررات و مترادفات و تتابع اضافات، قلم می‌راند. پردازش داستانها و صحنه‌آراییهای حادثه‌ها و شخصیت‌پردازیهات تصویرگری است از محیط پیرامون نویسنده (ر.ک: تصاویری از زندگی قسرن دهم در داستانهای میرزا برخوردار فراهی، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، کیهان فرهنگی، شهریور، ۶۳/۲۰). این داستانها پر محتوا و بسیار جذابند و گاه گویای ابعاد زندگی فرهنگی و فرهنگ معیشتی و چگونگی به کارگیری استعارات، کنایات و چهره‌آدبی آن روزگار. (محبوب القلوب، مقدمه ۳۱) با این همه ویژگی نثر برخوردار چنان است که گاه رشته سخن از دست خواننده درمی‌رود و پیوند مطالب از هم می‌گسلد. طبیعی است که اثری از این دست را خواننده متوسط الحال عصر ما بر نمی‌تابد.

جناب علیرضا ذکاوتی قراگزلو که از مترجمان، ادیبان و محققان بنام کشورند و سالها پیش به اهمیت کتاب پی برده و در ضمن مقاله‌ای بلند از جایگاه والای کتاب در ادب و فرهنگ ایرانی و اسلامی سخن گفته بود (کیهان فرهنگی/پیشگفته) اکنون کتاب را پیراسته و زواید و تکلفات عبارات میرزا برخوردار را از آن زوده و با تحریری ساده بدون هیچ گونه تصرف در کلمات آن، عرضه کرده است. در این پیرایش و ویرایش کلمه‌ای بر آنچه میرزا برخوردار نوشته، افزوده نشده است، الا اینکه جمله‌های بلند و نفس‌بر، کوتاه گردیده و لب‌لباب مطلب عرضه شده است.

اکنون متن یکی از داستانها را با تلخیص و تحریر آن می‌آوریم:

«روزی دشت پیمای وادی نافرمانی و عدم انقیاد حضرت رب العالمین یعنی ابلیس مردود لعین به مهند نشین بارگاه تقرب ایزد وافر النعم ذوالهمم عیسی بن مریم - علی نبینا و علیه السلام - برخورد، آن حضرت از او سؤال کردند که ای طاغی گمراه و ای یاغی درگاه اله که دام و سوسه در راه غارت متاع ایمان خلق گسترده‌ای، راست بگو که بیشتر انسان را تکلیف به چه عمل ناصواب، محروم و روگردان رحمت الهی می‌سازی؟ گفت یا نبی الله زیاده خلق را همه روزه امساک و خست تعلیم می‌کنم و از کرم وجود منع می‌نمایم چرا که قبیح‌ترین اعمال ناصواب، خست و امساک و بهترین همه افعال

صالحه، کرم و سخاوت است. صاحب عطا هر چه مستغرق بحر معاصی باشد عن قریب قبض رحمت یزدانی او را دریابد و ممسک هر چند عبادت کند حق جل و علا نپذیرد.»

اینک صورت تلخیص و تهذیب شده همین حکایت: «روزی ابلیس به عیسی بن مریم (ع) برخورد، آن حضرت از او سؤال کردند که راست بگو که بیشتر انسان را به تکلیف چه عمل ناصواب، محروم و روگردان رحمت الهی می سازی؟ گفت: زیاده خلق را امساک و خست تعلیم می کنم و از کرم وجود منع می نمایم چرا که قبیح ترین اعمال ناصواب، خست و امساک و بهترین افعال صالحه کرم و سخاوت است. صاحب عطا هر چند مستغرق بحر معاصی باشد عن قریب رحمت یزدانی او را دریابد و ممسک هر چند عبادت کند حق جلا و علا نپذیرد.»

به این نکته نیز باید توجه داشت که میرزا برخوردار وقتی وارد داستان پردازی می شود، قلمش بتدریج روان و دلکش و کم تکلف می گردد، و گاهی تعبیرات عامیانه بر کاغذ می آورد:

«غلام را طلبید و گفت: آقا سنبل جان را بنامم، این را بردوش کشیده بپر» (ص ۲۸۰). جای دیگر خطاب به غلام سیاه آمده است: «کاکا بنگ به دماغت رسیده است» (ص ۳۸۷).

نام الواط و اوپاش و طبقات پایین شهری در محبوب القلوب مکرر ذکر شده؛ مثلاً در داستان عجزه حج گزار (۲۶۵) از حکایت‌های فرعی رعنا و زیبا از «جنید (عرب طویله خواجه طاوس جواهری) خلیفه ابدال حقه باز، بابا شعیب تون تاب، بابا کلاغ کسوت کش، استاد سمندر آهک پز، نظر دوک تراش، بابا سبزه علی سیروپز، بابا شمال شاطر، باباجانی حقه باز» سخن به میان می آید.

صحنه های زندگی شهری به صورت واقع نگارانه ای در جای جای این کتاب توصیف شده است؛ مثلاً هر گاه یکی از پیشه وران و کسبه مورد ستم واقع می شد مردم و ریش سفیدان بازار حمایتش می کردند. در داستان فرخ روز «کدخدایان بازار از عالم اوستاد غلام نجار و قاسم حلویایی و بابا رضای کفشدوز و شاپور آهنگر، پیرمرد حجّام را به در خانه شحنه رسانیده، گفتند: بی محابا به اندرون برو و شکایت کن» (۲۵۸).

اقرارگیری به وسیله داروغه، طب عامیانه، روش

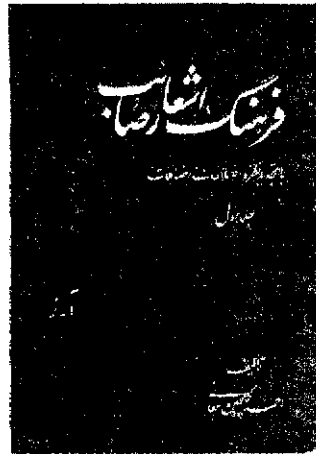
کار تون تاب و ماهی گیر تا کاسب خرده پا و تاجر و امیر کاروان و پیاده ساروان ... این همه در داستانهای میرزا جواد برخوردار جلوه دارد. واقع بینی او نه تنها در این جنبه هاست، بلکه آنچه میرزا برخوردار را به داستان نویسان جدید شبیه می سازد، دو نکته است: یکی دید انتقادی او علیه خرافات، رسوم و عادات رایج در آن زمان، که گاه خواننده تصور می کند داستان حاجی بابای اصفهانی را می خواند و دوم - که نکته مهم تری است - حرکت و تحولی است که در روایات قهرمان داستان پیدا می شود و او را تبدیل به آدم دیگری می سازد. شاید نگرش تقدیرگرایانه نویسنده، بویژه در باب سوم با آنچه گفتیم منافی به نظر آید، اما تکامل یافتن شخصیت و پیدایش دگرگونی در حالات اشخاص داستان در بسیاری از حکایات میرزا برخوردار، هویدا است. قهرمان داستان با ایجاد تغییر در خارج و عینیات، خود نیز تغییر می یابد و رئالیسم پیشرس میرزا برخوردار در همین است. جنید طرار مرد ستم دیده ای است که به شیوه عیاران بر ستمکاران می شورد (۱۷۸). دختر بازرگان، زاهدنمایی دزد را با همدستانش دستگیر و تحویل محکمه مجازات می دهد (۱۹۳). زیبا، قهرمان مؤنث داستان عالی رعنا و زیبا نه بر اساس تصادف بلکه با تدبیر و اندیشه مشکلات خود و چند گرفتار دیگر را حل می کند و چون کتاب با همین داستان به پایان می رسد، معلوم می شود مراد نویسنده تأیید خرد و اراده آدمی در مقابل جبریگری سنتی بوده است.

تلخیص کتاب با تطبیق دو چاپ اخیر محبوب القلوب (امیرکبیر ۱۳۲۶ ش، یارانی، ۱۳۴۰ ش) صورت گرفته و در موارد ابهام به نسخه نفیس خطی کتابخانه ملی تحت شماره ۱۸۹۹ (تاریخ تحریر ۱۲۴۰ ق) مراجعه گردیده و ضبط آن ترجیح داده شده و به موارد آن در حاشیه اشاره شده است. ویژگیهای انشایی و حتی لغزشهای دستوری کتاب به جای خود محفوظ مانده است. جناب ذکاوتی بر کتاب مقدمه ای نوشته اند سودمند و در ضمن آن از اهمیت کتاب و ارزش ادبی اجتماعی، تاریخی و فرهنگی آن سخن گفته و چگونگی تلخیص آن را نمایانده اند.

علی محمد علوی

فرهنگ اشعار صائب

احمد گلچین معانی. فرهنگ اشعار صائب. چاپ

دوم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳، ج ۲، ۴۹۶+۵۶۷ص،
وزیری.

«بیست و پنج سال
کار مداوم در
کتابخانه‌های ملی ملک،
مجلس شورای ملی و
آستان قدس رضوی و
سروکار داشتن دائم با
کتابها و نسخه‌های خطی
و تذکره‌ها و آثار ادبی و
مطالعات و تتبعات
فراوان، سبب شد گلچین

معانی از کتابشناسان معدود کشور به شمار آید. در تذکره‌شناسی و هندشناسی و بصیرت در ادبیات و شعر صفوی نامور شود. کتابهای ارجمند و ابتکارآمیز... بنویسد. برخی متون معتبر زبان فارسی... به تصحیح او انتشار یابد. مجلدات متعدد از فهرستهای نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس و آستان قدس را تدوین نماید و بیست و چند جلد از آثار و تألیفات و تحقیقات او امروزه مورد استفاده پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی باشد و همگان از وی به عنوان ادیبی دانشور و سخن‌شناس نام ببرند.»

آنچه گذشت، نظر روانشاد دکتر غلامحسین یوسفی درباره کار و بار استاد احمد گلچین معانی بود که به مصداق حدیث «یستدل علی الصالحین بما یجری علی السن عباده»، بیانگر چگونگی پژوهشها و نگارشهای آقای گلچین معانی است.

در پیش چندین اثر عالمانه و محققانه از استاد گلچین معانی منتشر شده بود که برخی از آنها عبارتند از: شهر آشوب در شعر فارسی، تاریخ تذکره‌های فارسی در دو جلد، مکتب وقوع در شعر فارسی، تذکره پیمانه، کاروان هند در دو جلد، مضامین مشترک در شعر فارسی، تصحیح تذکره میخانه، تصحیح لطائف الطوائف، فهرست کتب خطی آستان قدس در دو جلد و دیوان اشعار.

جناب استاد گلچین که سالها از محضر بزرگانی

چون علامه قزوینی، دهخدا، ملک الشعرای بهار، اقبال آشتیانی، مهدی الهی قمشه‌ای، بهمنیار و جلال‌الدین همائی بهره برده و «معانی» را «گلچین» کرده، اینک سالهاست که پژوهشیان و ادب‌دوستان را افاضه می‌رسانند و با کلک پژوهشگار خویش، خوشه خوشه از خرمن علم و ادب ارزانی دانش‌پژوهان می‌کنند.

جناب استاد علاوه بر مقام مسلمی که در عرصه شاعری دارند، شعرشناسی باریک بین هستند. به دیگر سخن، ایشان ضمن آنکه شاعرند، بیشتر از آن، شعرشناس هستند و از آن بیشتر، شاعرشناس و تذکره‌شناس. شاعرشناسی ایشان از رهگذر منابع دست دوم نیست، بلکه از طریق مطالعه دقیق صدها تذکره مخطوط و دست بردن به سرچشمه‌های شاعرشناسی است و این «قولی است که جملگی برآیند.»

فرهنگ اشعار صائب - که اینک چاپ دوم آن با تجدیدنظر و اصلاحات و اضافات منتشر شده است - اثری است عالمانه که هم صائب‌پژوهان را به کار می‌آید و هم الگوی مناسبی است برای دیگر دانشوران در تهیه فرهنگ اشعار دیگر شاعران. در آغاز کتاب ذیل عنوان «نظری اجمالی به رواج شعر در عصر صفوی» و «تطور شعر در عصر صفوی» به محیط‌شناسی صائب (به لحاظ ادبی) پرداخته شده و آنگاه شرح حال صائب از چند تذکره (تذکره خیرالبیان، قصص الخاقانی، تذکره نصرآبادی، مذكر الاصحاب) آمده و سپس به لغزشهای تذکره‌ها اشاره رفته و شرحی دقیق از زندگی و آثار صائب به دست داده شده است. بعد از آن، متن کتاب - که شامل فرهنگ اشعار صائب است - با کلمه «آب» آغاز شده و به کلمه «یوم الحساب» انجامیده است.

فرهنگ حاضر بسی سهل‌التناول و قاعده‌مند است و مبتدی و منتهی بسهولت و به اشباع می‌توانند از آن بهره برند. در آغاز، واژه استخراج شده از دیوان صائب - که به آن می‌توان مدخل یا شناسه گفت - آمده و سپس معنی یا معانی و یا معنی‌کنایی آن از امهات کتابهای لغت آورده

نویسنده هنرمند انباشته از عشق و کینه است و همواره درستی و نادرستی دو چهره زندگی بشری در درون وی جدلی سهمگین دارند.

هنرمند و ادیبی که همیشه قبای خویش را بر شاخه عشق آویزد و در سایه سار درخت زیتون بنشیند، در آغوش خوشبینی به خواب عمیقی فرو خواهد رفت، انسان که ناله های جانسوز پاکی و درستی را در چنگال پلشتی و زشتی هرگز نخواهد شنید و آن گاه که دیده گشاید، نقش خوبی و راستی را بر صلیب تباهی بشری به نشان پیروزی زشتی، خواهد دید.

از سوی دیگر اگر هنرمند و ادیب آکنده از کین و نفرت باشد، چهره زیبای زندگی، روی از او بر خواهد تافت و نوای دلکش بودن بر گوش دلش ناموزون خواهد آمد، نامحرم خوبیها خواهد شد و از دهکده هستی تنها آوای بوم خواهد شنید.

آنان که همواره مرثیه زندگی انسانی را می سرایند، با آنان که همیشه آوای شادی سر می دهند، در عدم درک هنر و ادبیات شریکند و از هنر و ادبیات تنها بر کلام و لفظ بسنده کرده و از احساس و شعور بدورند، چراکه زندگی آدمی، تک گون و چهره حیات همواره یکسان نیست. پس چرا بازتابی یکگون داشته باشد؟

هنرمند باید برتر از واقعیت بنشیند؛ اما نباید دیده از واقعیت برکند و در درون تنهایی خویش دنیایی از خیال و آرزو درافکنند. این دنیای هنرمند و ادیب نیست، بلکه دارالمجانین و نوانخانه است.

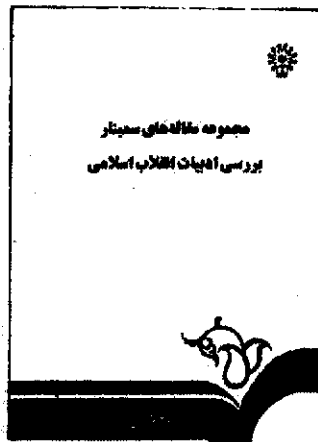
انقلاب اسلامی ایران یک واقعیت بود، واقعیتی عظیم و پردامنه. اگر هنرمندی از کنار آن چشم برهم نهاده، بگذرد، باید در سوگ ادعای هنری خویش بنشیند، چراکه طنینی چنان پراهنگ در هر ذیشعوری بازتابی دارد و اگر در درون هنرمند هیچ انعکاسی بر نینگیخته باشد، پیداست که هنرمند از اولین و مهمترین رکن هنرمندی که شعور و احساس است، محروم مانده و بیش از آنکه دیگران در نقش وی به عزا گرد آیند، خود باید عکم و کتل شعور مردگی خویش را برپای دارد!

و چنین شد که ادب و هنر در این برهه از زمان، میدان شعور و احساس نوگامان عرصه ادبیات شد و جمعی از پیران و کهنسالان که خوارها مرثیه و نوحه در

شده و آنگاه یک یا چند بیت از اشعار صائب به عنوان شاهد مثال به دست داده شده است. در شرح لغات و ترکیبات، بیشتر از بهار عجم استفاده شده و بجز آن، از فرهنگ آندراج و برهان قاطع و غیاث اللغات و مصطلحات الشعراء و ... پایان بخش کتاب، ذیل عنوان «امثال و حکم»، نزدیک به یکصد صفحه کتاب و شامل امثال و اشعار حکمت آمیزی است که از دیوان صائب، به ترتیب حروف الفبا، استخراج شده است.

عبدالمحمد نبوی

مجموعه مقاله های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳، ۶۵۸ص، وزیری.



ادبیات و هنر بازتاب شعور و احساس آدمی در آینه آرزوها، امیدها و خواسته هاست. پژواک طنینی است که واقعیتها در درون انسان هوشمند، افکنده است؛ اگر انعکاسی است دلگیر و غمبار گویای واقعیتی

است تلخ و ذائقه سوز و اگر بازتابی است دلنواز و شوزانگیز بیانگر برونی است شیرین و ذائقه نواز.

هنرمند با مرکب آگاهی و معرفت و قلم عشق و سوز بر صفحه ماندگاری و جاودانگی، چگونه بودن و چگونه زیستن ملتی را آسان به تصویر می کشد که تنها آشنایان به اشارتهای ابرو و عالمان به زبان پیچش مو، توان خواندن آن را می یابند.

ادبیات و هنر، سخن گفتن نیست؛ بلکه چگونه گفتن و چه را گفتن است و نه فقط گفتن آنچه هست، که فریاد آنچه باید می بود و نیست.

مرگ «بودن» سروده بودند، برای همیشه از آوردگاه هنر بیرون ماندند و چنان روانستند که روی برتابند و دیده‌ها را نادیده انگارند.

اما آنانکه دیده و دل گشودند و گوش جان بر خروش انقلاب سپردند، برون از شمارند. افسوس که کمتر بر گردآوری محصول تلاش و همت هنرمندان و ادیبان انقلاب کمر بسته شده است؛ گرچه همت مسؤلان «سمت» در برگزاری سمینار «بررسی ادبیات انقلاب اسلامی» در دی ماه سال هفتاد، گروهی را بر آن داشت که در این باره بیندیشند، اما در برابر آنچه که به عنوان «ادبیات انقلاب» وجود دارد - با تأکید بر بایسته بودن آن - بسنده نیست.

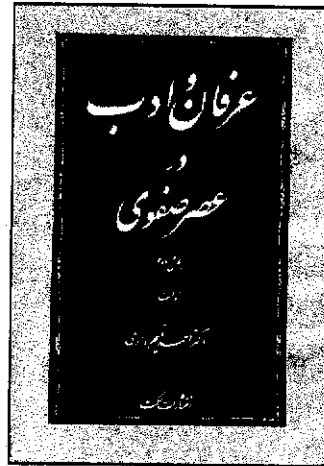
فرایند سمینار یادشده مجموعه مقالاتی است که در ۶۵۸ صفحه و ۳۷ عنوان توسط سازمان «سمت» در سال ۷۳، راهی دنیای کتاب شد. مقالات سمینار نه بر پایه شخصیت نویسندگان که بر اساس ارزش علمی مقالات برگزیده و بر طبق الفبای نام نویسندگان تنظیم شده است. آقای دکتر احمد احمدی بیرجندی با مقایسه خاستگاه ادبیات در دو فضای قبل و بعد از انقلاب، بر آلودگی فضای قبل از انقلاب و تأثیر آن در ادبیات و پاک‌ی و صفای آن بعد از انقلاب و در نتیجه زیبایی و پالایش ادبیات انقلاب تأکید می‌کند و از آنان که بر واقعیت انقلاب اسلامی ایران چشم بستند، گلایه سر می‌دهد. دکتر منوچهر اکبری در نگاهی گذرا ویژگیهای ادبیات انقلاب و نقاط قوت و ضعف و عوامل آن دو را تبیین می‌کند. خانم فاطمه امیری، چگونگی تطور و رشد ادبیات کودکان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را مطرح می‌کند. وی قبل از پرداختن به موضوع مزبور، نمایی کلی از ادبیات کودکان قبل از انقلاب به دست می‌دهد و از جمله تفاوت‌های دو دوره مذکور را این می‌داند که پس از انقلاب درصد تألیف با محتوای سالم در برابر ترجمه بالا رفته است. آقای دکتر اولیایی با تأکید بر جامعیت بهره‌گیری از سبک‌های گوناگون در ادبیات بعد از انقلاب، قرابت احساس شاعران بعد از انقلاب با مردم را بازگو می‌کند. مرحوم استاد اوستا ضمن تبیین تفاوت جوهری ادبیات در غرب و شرق به تأثیر انقلاب در برانگیختن احساسها در اقصی نقاط کشور، اشاره می‌کند. دکتر پروجریدی از

اینکه در آغاز پیروزی انقلاب و تدوین کتب درسی به شخصیت زن به گونه غیر واقعی نگریسته شده است، دل‌آزرده است. آقای هدایت‌الله بهبودی با تقسیم ادبیات به خودخواه، دگرخواه و خداخواه، ادبیات انقلاب را دارای خصیصه دگرخواه و خداخواه می‌شمارد. آقای تیمور ترنج، نگاهی اجمالی به شعر انقلاب اسلامی می‌افکند و اشعار چند شاعر انقلاب را بررسی می‌کند. آقای دکتر تجلیل پیدایش الفاظ و ترکیبات جدید، ریشه داری هنری و تعهد و پیامدار بودن سروده‌ها را ویژگی ادبیات انقلاب می‌شمارد. آقای تقوی جهت‌گیری تعهددار ادبیات انقلاب را یادآوری می‌کند و استاد جعفری به شکوفایی بذرها، معارف اصیل انسانی در ادبیات انقلاب اسلامی می‌پردازد. دکتر چوهدری به تأثیر اقبال و دکتر رزمجو به تأثیر شریعتی در ادبیات انقلاب می‌پردازند. چندین مقاله نیز به نقش روحانیت و بویژه امام خمینی - رض - در جوانب گوناگون ادبیات انقلاب، اختصاص یافته است. آقای سید جواد تأثیر انقلاب اسلامی را در شعر اردو بررسی می‌کند و آقای حبیبی از پیوند زبان و تفکر سخن می‌گوید. خانم رهنورد به جایگاه زن در ادبیات انقلاب اسلامی می‌پردازد و مرحوم سپیده کاشانی، روح استکبارستیزی ادبیات انقلاب را تحلیل می‌کند. خانم مصطفوی نیز مبارزه با رفاه‌طلبی را طرح کرده و خانم گنجی خودآگاهی زنان را در شعر زنان شاعر مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین خانم کاظمی نقش زن در ادبیات جنگ را مطرح می‌کند و تبیین نقش شهیار در ادبیات انقلاب اسلامی را آقای گرمارودی بر عهده گرفته است. دیگر نویسندگان این مجموعه هر کدام از زاویه‌ای بر ادبیات انقلاب اسلامی نظر افکنده‌اند که همگی قابل استفاده و خواندنی است. اما آنچه که جای گله‌گذاری را باز می‌گذارد، چاپ و نشر بسیار بد و ذوق‌کش این مجموعه است. گویی که آن همه گفتنیها از هنر و ادبیات، سلیقه و روح زیباگرایی ناشران این مجموعه را نواخته است. ضمن تقدیر از اصل برگزاری سمینار و گله از چگونگی ارائه محصول آن، چشم‌امید بر تداوم چنان تلاشها و ارائه آن در شکل چشم‌نواز از سوی سازمان «سمت» دوخته‌ایم. کردگار یارشان باد.

محمدعلی سلطانی

عرفان و ادب در عصر صفوی

دکتر احمد تمیم داری. عرفان و ادب در عصر صفوی. چاپ اول: تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۲، ۵۲۰ ص، وزیری.



چنانچه از عنوان کتاب پیداست مؤلف در صدد بیان وضعیت عرفانی و ادبی عصر صفوی است. در مقدمه کتاب آمده است: «گروهی به نادرست ادب دوران صفوی را کوچک شمرده و آن را نادیده

گرفته اند در حالی که پس از پژوهش کوتاه روشن می گردد که در این دوره گسترده ترین فرهنگ ادبی پدید آمده است.»

این کتاب در دو مجلد به طبع رسیده و مجموعاً از پنج بخش تشکیل شده است. ابتدا خلاصه ای از دودمان صفویه مطرح شده است، بخش دوم اختصاص به «وضع عرفان اسلامی در دوره صفویه» دارد، در بخش سوم و چهارم کتاب آثار منظوم عصر صفوی معرفی می شود. مؤلف در این دو بخش که دو سوم کتاب را فراگرفته به تفصیل به نقل قطعاتی از دیوان ها و منظومه های شعری پرداخته است. مؤلف از روی نسخه های چاپی و خطی آثار فراوانی را در این دوره به خواننده معرفی می کند و شاعران این دوره و سبک شعری آنها را تا حدودی نشان می دهد و از این باب زحمات نویسنده شایان تقدیر است. بخش پایانی کتاب به عرفان دینی در آثار عالمان و حکیمان اسلامی آن عصر اختصاص دارد. تا آنجا که به تتبع و گردآوری مدارک، مربوط است، کتاب ارزشی درخور دارد اما از جنبه تحلیل مدارک و نشان دادن تصویری روشن و جامع از فرهنگ و ادب عصر صفوی کتاب با کاستی های چندی روبروست. کسانی که بر فرهنگ و ادبیات صفویه خرده گرفته اند معمولاً بر این نکته انگشت گذاشته اند که «ادبیات در عهد صفوی، به استثنای ادبیات

مذهبی، آن هم فقط تشیع، رو به انحطاط نهاد» (دین و دولت در عصر صفوی، دکتر مریم میراحمدی، چاپ امیرکبیر) معمولاً پژوهشگران تاریخ صفوی با گرایش های گوناگون بر این نکته که ادبیات دینی و شیعی گسترش قابل ملاحظه ای داشته، اتفاق نظر دارند. ایراد آنها معمولاً بر محدودیت قلمرو و عدم تنوع محتوی و مضامین این آثار است. کتاب حاضر بندرت پاسخی درخور برای این سؤال فراهم می کند. بهر حال ابعاد فرهنگی و اجتماعی دوران صفویه بویژه آن بخش که به فرهنگ عمومی و عامه مردم مربوط است زوایای تاریک و ناگفته های بسیار دارد و کتاب آقای تمیم داری را می توان گامی در این مسیر بلند دانست.

در پایان بد نیست که به چند نمونه از کاستی ها و آییناً پیشنهادهایی که در نگاه نخست به نظر می آید اشاره شود:

۱- پاورقیها و فهرست های فنی و منابع همه در انتهای مجلد دوم آمده است، مخصوصاً با توجه به تأخیر یکساله انتشار جلد دوم نسبت به جلد نخست چندان مناسب نیست.

۲- بخش اول که به بیان خلاصه ای از شرایط سیاسی اجتماعی دوران صفویه پرداخته است، بسیار ناقص و بسان مجموعه یادداشت هایی می ماند که در کنار هم گرد آمده است. با توجه به تحقیقات و تتبعاتی که در این زمینه انجام گرفته انتظار می رفت که کامل تر از این باشد.

۳- بخش دوم کتاب که به وضع عرفان اسلامی در دوره صفویه پرداخته است، سرنوشته مشابه دارد و به هیچ روی بیانگر این وضعیت نیست. در همین حجم اندک امکان بازگویی و تحلیل نکات بیشتری از این مسأله که محور اصلی کتاب است وجود داشت.

۴- بخش سوم و چهارم کتاب به تطویل گراییده و بیش از آنکه هدف کتاب اقتضا می کند، به نقل اشعار می پردازد. به نظر می رسد که در حجمی به مراتب کمتر از این، مقصود مؤلف تأمین می شد (هر دو مجلد مجموعاً ۱۰۰۰ صفحه است).

۵- ذکر چند مورد جزئی تر هم خالی از فایده نیست: در اوایل کتاب سعی مؤلف بر آن است که ثابت کند «نهضت صفویان برای وحدت عالم اسلام زیان بخش

بود. « (صفحه ۳۴ به بعد) و علت ناکامی مسلمین در رویارویی با اروپاییان را بر این اساس تحلیل می‌کند. به نظر می‌رسد که تأکید یک جانبه بر این مسأله و بی‌توجهی به ریشه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی و قومی در اختلاف جهان اسلام و عقب‌نشینی مسلمین در مقابل تمدن و فرهنگ فزون‌خواه غرب، کمی گمراه‌کننده است.

در صفحه ۴۷ عبارتی از کشکول شیخ بهایی نقل شده و در پاورقی ترجمه شده است: اما ترجمه مذکور بکلی مغلوط است.

در صفحه ۴۸ نیز چند عبارت عربی نقل شده، ولی با کمال تعجب بخشی از ترجمه آن در متن آمده و قسمتی در پاورقی! گذشته از آنکه همین ترجمه نیز خالی از تسامح نیست.

آنچه در بیان سلسله‌های صوفیه گفته شده چندان دقیق و کامل نیست و با وجود منابع فراوان در این زمینه امکان ارائه مطالبی به مراتب جامع‌تر و گویاتر وجود داشت. مثلاً فرقه‌های نوربخشیان، ذهبیه، و ذهبیه اغتشاشیه که هر سه از سلسله کبرویه است خوب بیان نشده است، یا فرقه نقطویه و ریشه آن به درستی معرفی نگشته است. اطلاعات ارائه شده در باب فرقه بکتاشیه نیز ناقص است.

در صفحه ۸۰ همراه با تذکره‌های صوفیان، داستان توبه معروف کرخی به دست امام رضا(ع) تکرار شده است. در حالی که مجعول و نادرست بودن این قضیه از سوی محققان اثبات شده است.

در مجموع لغزش‌های جزئی در کتاب کم نیست؛ از جمله آمده است: «نخستین صور شطحیات را در میان سخنان صوفیه بزرگ سده دوم هجری امثال ابراهیم ادهم (مقتول در ۱۶۰ یا ۱۶۶ ه.ق) و رابعه عدویه (سده چهارم ه.) می‌توان یافت. « (صفحه ۳۱۷) که در مورد رابعه عدویه، «سده دوم» درست است و تاریخ دقیق وفات وی ۱۸۰ یا ۱۸۵ است.

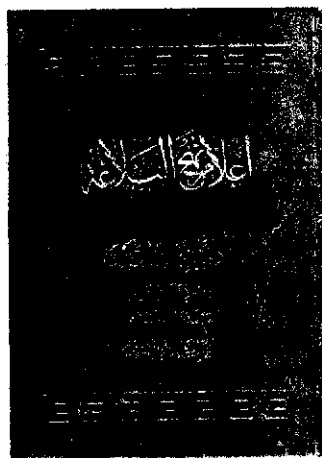
در زندگینامه عارفان و حکیمان نیز که در مجلد دوم آمده، نمونه‌هایی از این قبیل وجود دارد.

توفیق روزافزون دست‌اندرکاران این اثر را از خداوند منان آرزو مندیم.

محمدتقی سبحانی

اعلام نهج البلاغه

اعلام نهج البلاغه، للمحقق علی بن ناصر السرخسی؛ المحقق: الشيخ عزيزالله عطاردي، الطبعة الاولى: ۱۴۱۵ ه.ق، مؤسسة الطباعة والنشر وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ۳۷۱ ص، وزیری.

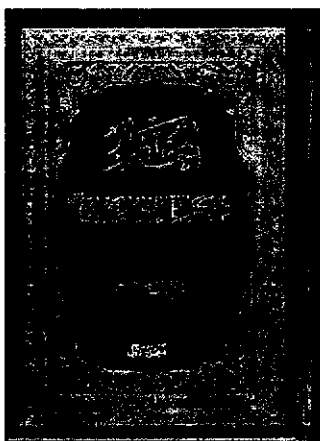


نهج البلاغه از آغاز تدوین، مورد توجه عموم اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است. هر کسی در آن از زاویه‌ای نگریسته و هر صیادی در این دریای بی‌کران معرفت و دانش به صید مطلوب خویش دست‌یازیده است. متکلمان و اهل عقیده در پی یافتن معارف اعتقادی

و اصول دینی از آن برآمده‌اند؛ مورخان و پی‌جویان حوادث گذشته به دنبال اشارت‌های تاریخی این کتاب گرانقدر رفته‌اند؛ مصلحان و مبارزان، ایده‌ها و اندیشه‌های اصلاح‌جامعه را در لابلای سطور آن یافته‌اند؛ فقیهان و قانوندانان - گرچه به ندرت - به برکشیدن احکام دینی از این بحر موج برآمده‌اند؛ حکیمان و فیلسوفان به نکته‌های حکمی و فلسفی آن چشم دوخته‌اند؛ عارفان و زاهدان الگوی عرفان و زهد و بی‌تعلقی به ماسوی‌الله را در آن جستجو کرده‌اند؛ ادیبان نکته‌سنج، شگفتیها و زیباییهای کلامی را در آن یافته و اوج زیبایی نگارش و خوش‌آهنگی کلام را در آن جستجو کرده‌اند. در محضر نهج البلاغه، بلاغت به زانو درمی‌آید و هنر گفتاری به رکوع می‌افتد. کلمه چون موم می‌شود و چنان زیبا در کنار هم چیده می‌شود که گویی کلمه را برای آن آفریده شده است تا در لبان علی(ع) شکل مطلوب خویش را بگیرد و کمال بودن خود را به تماشا بنشیند.

برای توضیح و تبیین مقصود مولا نوشته‌های فراوانی به رشته تحریر آمده است و اینک به همت آقای عزیزالله عطاردی، شرحی دیگر از عالمی بزرگ از خطه خراسان

المختار من کلمات الامام المهدي عليه السلام، ج ۳،
الشیخ محمد الغروی، قم، ۱۴۱۴، ۶۶۰ ص + ۶۳۱ ص
۶۷۰+ ص، وزیری.



یاد و نام
«مهدی عجم» دل را از
عشق به زیبایی، والایی،
عدالت و نیکی می آکند،
و اندیشیدن به آرمانهای
والای آن «خورشید مغرب»
چشم انداز سراسر نور و
هیجان و ایمان را در
پیشدید می گشاید؛ و

زمزمه «نغمه های پیروزی» آن «دادگستر جهان» شوق
دیدار آن فرجام بخش آرمان رهایی بخش پیامبران، و
بنیانگزار والای «روزگار رهایی» را در جان فرو می ریزد.

پژوهشگر ارجمند حضرت شیخ محمد غروی از
پس سالها تلاش و کوشش در جمع و تدوین و شرح
امثال، حکم و کلمات معصومان (ع) اکنون در آستانه
خورشید ایستاده است تا با جمع و تدوین کلمات آن
خورشید تابان هستی، مشعلی بر معبر راهیان مقصود والا
و مقصد اعلا فراز آرد.

در سه مجلد کتاب ۵۰۰ کلمه گزینش و شرح شده
است. شیوه نگارش و تدوین بدین صورت است که
جمله ای از گفتاری، برگزیده می شود و تیر قرار
می گیرد و آن گاه تمام آن گفتار گزارش می شود و
سپس شرح و توضیح آن می آید.

به مثل جمله «کذب الوقتون» (ج ۲/ ۳۳۸) از توقیعی
برگزیده شده و تیر قرار گرفته است. آنگاه ابتدا سند نقل
و منابع گزارش آن آمده، و سپس از معنای جمله سخن
رفته و به تفصیل درباره روایاتی که در زمان ظهور و
چگونگی تعیین وقت آن سخن می راند، بحث شده است
(ج ۲/ ۳۴۰-۳۴۲). مؤلف محترم در ذیل جمله ها،
واژه های دشواریاب را توضیح داده، موضوعات مختلفی
را به بحث کشیده، از فرق و مذاهب گونه گونی سخن
رانده و گاه درباره رجال و اشخاص نیز توضیحاتی آورده
است. (در ج ۱/ ۳۰۱) به مناسبت سخن از «انا بقية الله

به نام علی بن ناصر الحسینی السرخسی به زیور طبع آراسته
گردیده است. آقای عطاردی تصحیح این شرح مختصر را
بر پایه دو نسخه، یکی مربوط به کتابخانه ملی کلکته هند
که به قلم یحیی بن احمد بن علی روشی در سال ۱۰۷۶
نوشته شده و دیگری متعلق به کتابخانه رضاعلی خان نواب
رامفور از هندوستان، انجام داده و در یک جلد به
دوستاناران نهج البلاغه هدیه کرده است.

از زندگی شارح اطلاعات فراوانی وجود ندارد و
بسیاری از زوایای زندگی مؤلف روشن نیست. از نامه ای
که فخرالدین رازی به وی می نویسد و آقای عطاردی متن
نامه و پاسخ آن را در مقدمه کتاب آورده است، چنین
پیدا است که وی فردی حکیم و متکلم و از سادات و نقبای
قرن ششم بوده است. با توجه به محتوای کتاب وی فردی
ادیب و نکته سنج و دقیق بوده و این شرح را بیشتر به
انگیزه توضیح و شرح کلمات مشکل نهج البلاغه و تبیین
نکات بلاغی و ادبی آن تدوین کرده است. وی از هر خطبه
قسمت کوچکی را آورده است و قسمتهای برگزیده شده
چنان ظریف و دقیق است که گویی مؤلف در پی استخراج
قطعه های ضرب المثل و حکم از لابلای خطبه ها و
رساله های آن بزرگوار بوده است. در واقع این کتاب
گزینش قطعه های بلیغ از دریای بلاغت نهج البلاغه
است. مؤلف در خطبه هایی که مربوط به مسأله توحید
است، تأمل بیشتری کرده و با تفصیل بحث کرده است؛
از این روی شرح خطبه اول نهج البلاغه و خطبه ۱۵۲ آن
صفحات بیشتری را به خود اختصاص داده است. شرح از
حد شرح لفظ و بیان لغات مشکله خارج و به بحثی
کلامی-فلسفی کشانده شده و صبغه حکمی مؤلف بیشتر
نمود پیدا کرده است.

استاد عطاردی با نگارش مقدمه ای سودمند ضمن
معرفی اجمالی مؤلف، بحثی در خصوص راویان
نهج البلاغه و نکاتی در خصوص پاسخ پاره ای از
اشکالات به ظاهر عملی و تحقیقی در مورد اصالت
نهج البلاغه، آورده است که برای خوانندگان کتاب مفید
و پر بهره است.

محمدعلی سلطانی

مؤلف محترم بر این مجموعه مقدمه‌ای سودمند نوشته‌اند و در ضمن آن از منابع کلمات، شیوه تدوین و تبیین در این مجموعه سخن گفته و نیز پژوهشها و نگاهشته‌های پیش از این پژوهش را برشمرده است. با نگاهی گذرا به «المختار...» دریافتیم که این مجموعه آکنده است از بحثهای تفسیری، حدیثی، رجالی، تاریخی، فقهی و اخلاقی مؤلف محترم با حوصله‌ای درخور تقدیر، فهارس کارآمد و گویایی در پایان کتاب آورده و بدین سان بهره‌وری از مباحث کتاب را سهل کرده است: فهرست آیات، روایات، توقیعات، نامه‌ها، کلمه‌ها، داستانها و قصه‌ها، نامهای مطهر اهل البیت(ع)، اعلام، موضوعات، مسائل شرعی و فقهی، مذهبها، آیینها و فرقه‌ها، جایها، مثلها، شعرها و مصادر کتاب. کتاب جناب غروی کتابی است خواندنی و پر مطلب. برای وی در سامان بخشیدن به پژوهشهایی از این دست آرزوی توفیق داریم.

محمدعلی غلامی

اصل الشیعه و اصولها، الامام المصلح، الشیخ محمد الحسین آل کاشف الغطاء، تحقیق علماء آل جعفر، قم، مؤسسه الامام علی(ع)، ۱۴۱۵، ۴۴۲ص، وزیری.



«تشیح» نگرشی ناب و دیدگاهی استوار بر کتاب و سنت فرهنگ اسلامی است. این نگرش از همان آغاز به علل گونه‌گون آماج تهمت‌ها، افتراها، ستمها و کژاندیشه‌ها بوده است. عالمان، متکلمان و متفکران شیعی به اقتضای

مولا و مقتدای خویش علی بن ابیطالب(ع) با منطق و بیانی علوی از مرزهای عقیده شیعی دفاع کرده‌اند و به تناسب روز و فرهنگ روزگار در تبیین و توضیح و تشیید منابع فکری تشیح کوشیده‌اند (بنگرید به: مقاله «خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت» محمدعلی مهدوی راد، یادنامه استاد محمدتقی شریعتی مزینانی، ص ۴۶۷ به

فی ارضه» به تفصیل از این عنوان در روایات سخن گفته است، در مناسبتهای مختلف مطالب فقهی فراوانی نیز بررسی شده است. تقیه (ج ۱/ ۱۸۲، ۱۸۴ و ...) صدقات مالیه (ج ۲/ ۲۹، ۲۹۳، ۴۱۹) نماز شب (ج ۲/ ۱۱۶-۱۱۸) عدّه زن پس از وفات مرد (ج ۱/ ۱۶۱، ۴۸۹) چگونگی قرائت سوره‌ای کامل بعد از سوره فاتحه در دور رکعت اوّل نماز (ج ۱/ ۱۹۲، ۵۱۳) وجوب توبه از گناه (ج ۱/ ۸۱، ۱۳۱) مسح پاها در وضو (ج ۳/ ۳۲۸، ۳۲۹) و استخاره و چگونگی آن (ج ۲/ ۴۹۸-۴۹۹، ۵۳۶ و ...) بحثهای تاریخی گوناگونی نیز در ضمن بحثها و به مناسبتهای مختلف آمده است. در ج ۳، ص ۱۷۷ به مناسبت یادای از «سکه» و «درهم» به تفصیل از تاریخچه درهم و چگونگی آغاز ساخت آن در اسلام و در میان دولتها سخن رفته است (ج ۳/ ۱۷۷-۱۸۶) و نیز به مناسبتی از «جبل» و جایگاه و مسائل مربوط به آن بحث شده است (ج ۳/ ۲۱۱-۲۱۲). در ضمن نقل گفتارها، جمله‌ها و بررسی اسناد شرح حال بسیاری از راویان و عالمان نیز گزارش شده است. شرح حال ابن هلال ابي جعفر العبر تانی (ج ۱/ ۴۶۰-۴۶۶) ابي اسحاق ابراهيم بن مهزيار (ج ۳/ ۳۸۲، ۴۵۲-۴۵۵) ابي العباس حمیری (ج ۱۱۹-۲۰۰) محمد بن عبدالله حمیری (ج ۱/ ۲۶۸-۲۷۰) شیخ مفید (ج ۲/ ۴۵۰-۴۵۸) علامه حلی (ج ۲/ ۵۵۶-۵۵۷) و ... داستانها و قصه‌های نیکبختان بسیاری که رخ یار را دیده‌اند و در خواب یا بیداری توفیق رفیقشان شده است تا مردمک چشم را در زلال چهره یادگار زهرای اطهر(ع) جلا، دهند نیز در این سده جلد گزارش شده است. این مجموعه در (ج ۳/ ۴۵۴-۴۷۰) فهرست شده و موارد نقل آنها در مجلدات سه گانه نشان داده شده است. آیاتی نیز ضمن بحث تفسیر شده است. تفسیر آیه «فاخلع نعلیک [طه/ ۱۲]» (ج ۱، ۳۳۶، تفسیر آیه ۱۸ از سوره سبأ و جعلنا بینهم و بین القرى التی بارکنا ... (ج ۳/ ۳۳۴ و ...) در (ج ۱/ ۲۸۲) به مناسبت جمله «أما سبیل عمی جعفر و ولده، فسبیل اخوة یوسف علیه السلام» شرح حال جعفر آمده و آنگاه به تفصیل از ابعاد این تشبیه (تشبیه چگونگی موضع گیری جعفر کذاب در برابر حضرت مهدی(ع) به برادران یوسف) سخن رفته است که خواندنی است و سودمند.

بعد، بویژه مصادری که در ص ۴۷۵ پانویشت شماره ۳۲ یاد شده است، و نیز مقاله «موقف الشیعه من هجمات الخصوم» سید عبدالعزیز طباطبایی، تراثنا، سال دوم، شماره اول/ ۳۲-۶۲)

در قرن چهاردهم این هجومها و ستمها گسترش یافت، مرزبانان اندیشه نیز گام پیش نهادند و قلّه سانان و استوارانديشانی چون میرحامد حسین هندی، سید محسن امین عاملی، سید شرف الدین عاملی، شیخ عبدالحسین امینی، شیخ آغا بزرگ تهرانی، سیدحسن صدر، و شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء و... با عرضه فرهنگ ناب شیعی و گزارش میراث والای تشیع و روشنگری درباره جایگاه والای تشیع در فرهنگ اسلامی و دفاع از فرهنگ، میراث و باورهای این جریان عظیم، حق اصالت و اصالت حق را نمایاندند. کتاب ژرف، ارجمند و سلیم و قویم «اصل الشیعه و اصولها» را کاشف الغطاء در ادامه تلاشهای سلف صالح و فرهنگبان خود به قلم آورد. آل کاشف الغطاء خاندانی است بزرگ و جلیل القدر؛ با عالمان، فقیهان و متفکرانی منور و ارجمند (رک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۳/ ۱۲۷، دائرة المعارف تشیع، ج ۱/ ۲۰۷) مؤلف بزرگوار در آغاز کتاب به نگرشها و نگارشهای گونه گون درباره تشیع اشاره می کند و ناآگاهی برخی و گاه غرض آلودی و گژاندیشی برخی دیگر را در داوریهها می نمایاند. او نگاشته های احمد امین مصری، نویسنده مقتدر آن روزگار را نمونه وار به نقد می کشد، آنگاه بیان می دارد که عقیده شیعه در اصول و فروع مستند به قرآن، مکتب وحی سنت پیامبر و اهل بیت اطهار است. قلم توانا، نگارش استوار، جزالت بیان و استواری مطالب باعث شد که کتاب به سرعت در جامعه علمی آن روز مشهور گردد و در جایگاه منبع و مستندی استوار در شناخت شیعه تلقی شود و عالمان و پژوهشیان گفته ها و نگاشته های دیگران درباره تشیع را با آن محک زنند. کراً اتشکوفسکی محقق و مستشرق بزرگ روسی و نویسنده بلندآوازه آن روزگار در نامه ای به علامه کاشف الغطاء نوشت: کتاب اصل «الشیعه و اصولها» از کتب پرارزش و معتبری است که هیچ دانشمندی از آن بی نیاز نیست. من این کتاب را در برابر کتاب «فجر الإسلام» که سال گذشته به دست آوردم می خوانم (ر.ک: این است آیین ما، ص ۱۹)

احمد زکی پاشا نویسنده و پژوهشگر بزرگ آن روزگار که به «شیخ العرب» مشهور بود، نوشت «... حقاً با اسلوب زیبا و جالبی این کتاب نوشته شده و مؤلف پرده ها را از روی حقایق کنار زده و مسائلی را که تاکنون درباره شیعه گفته نشده بود فاش نموده است» (همان، ص ۲۲) اکنون سالهاست که از انتشار این اثر ارجمند می گذرد. «اصل الشیعه...» بزبانهای مختلف ترجمه شده و متن عربی آن به گونه های مختلف نشر یافته است. عظمت اثر و تأثیر والای آن در شناساندن شیعه و اهمیت محتوای آن، چاپی منقح، روزآمد را ایجاب می کرد. اکنون «مؤسسه امام علی (ع)» که به آهنگ شناساندن تشیع و عرضه فرهنگ و فکر شیعه در گستره جهان دانش شکل گرفته است، چاپی منقح، چشم نواز و روزآمدی از آن عرضه کرده است.

در این چاپ، محقق محترم کتاب مقدمه ای نگاشته است درازدامن، سودمند. در این مقدمه از تشیع، اصالت فکر شیعی، «حدیث دار»، «حدیث منزلت»، «حدیث ثقلین» و دیگر فضائل و مناقب والای علوی سخن گفته، و به هجومها و گژنگریهای برخی از متفکرانهای روزگار اشاره کرده و ضرورت نشر آثاری از این دست را نمایانده است. پس از آن شرح حال مؤلف را به تفصیل آورده و از زندگانی علمی، سیاسی، فکری و موضع عالمانه، هوشمندانه و حزم اندیشانه آن بزرگوار در دفاع از ساحت دین و تشیع سخن گفته است. تمام منابع و مصادر نقلهای متن را نشان داده و اگر مطلبی از متن نیازمند توضیح بوده، توضیح داده است و بدین سان فایده کتاب را افزون ساخته است. کاشف الغطاء - رضوان الله علیه - کتاب را بر اختصار نهاده بود، از این روی از کسان بسیاری که در ضمن بحثهای کتاب یاد شده است، سخن نگفته است. محقق محترم در فصلی الحاقی با عنوان «تراجم الأعلام» شرح حال تمام رجال و اعلام متن را به اجمال آورده و منابع شرح حال آنان را نشان داده است. پایان بخش کتاب فهرستهای فنی کتاب است، فهرست آیات، احادیث، اعلام، فرقه ها و گروهها، جایها، مصادر مؤلف و مصادر تحقیق. سعی محقق و ناشر در عرضه محققانه و ارجمند کتاب مشکور باد.

محمدعلی مهدوی راد